

Hidden Metaphor in Quranic Verses: A New Approach to Understanding Rhetorical Structures and Deep Semantic Implications

Hadi Ensaf^{1*}, Zahra Ghasemnajad²

1. Master's Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Hidden metaphor, Quranic rhetoric, cognitive semantics, literary interpretation, rhetorical miracle. Received: 2025/07/24 Accepted: 2025/10/23 *Corresponding author: h.ensaf90@gmail.com How to cite this paper: Ensaf1, H., Ghasemnajad, Z., (2025). Hidden Metaphor in Quranic Verses: A New Approach to Understanding Rhetorical Structures and Deep Semantic Implications. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 73-94.	In Qur'anic studies, although considerable attention has been paid to the eloquence of the verses, certain subtleties—such as hidden metaphors with their unique semantic contexts—have been less thoroughly examined. Therefore, the need to explain this literary-semantic phenomenon, which offers a deeper understanding of the divine message, is increasingly felt. This article aims to highlight and analyze the structure and functions of hidden metaphors in the Holy Qur'an, uncovering new layers of meaning within the verses. The research method is qualitative and based on interpretive-rhetorical content analysis, employing a phenomenological approach and relying on authentic exegetical and rhetorical texts to identify examples and clarify the implications of this type of metaphor. The most significant finding of the study reveals that hidden metaphors, beyond being mere literary devices, serve as powerful tools for conveying abstract and spiritual concepts in a subtle and reflective manner that invites the audience to explore the depths of divine wisdom and enriches the Qur'an's lexical and rhetorical dimensions. Moreover, this research unveils previously unexplored aspects of the Qur'an's rhetorical miracle, which can lead to a more comprehensive understanding of the structure and function of Qur'anic language and lay the groundwork for future studies in this field.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15326.1044	

استعاره پنهان در آیات قرآن: رهیافتی نوین به فهم ساختارهای بلاغی و دلالت‌های معنایی عمیق
هادی انصاف^{۱*}، زهرا قاسم نجاد^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده	اطلاعات مقاله
در پژوهش‌های قرآنی، گرچه به بلاغت آیات توجه شایانی شده، اما ظرافت‌های خاصی از آن، نظیر استعاره‌های پنهان که بافتار معنایی ویژه‌ای دارند، کمتر مورد مذاقه قرار گرفته‌اند؛ از این رو، ضرورت تبیین این پدیده‌ی ادبی-معنوی که درک عمیق‌تری از پیام الهی می‌بخشد، بیش از پیش احساس می‌شود. این مقاله با هدف برجسته‌سازی و تحلیل ساختار و کارکردهای استعاره‌های پنهان در قرآن کریم، به کشف لایه‌های معنایی نوینی در آیات می‌پردازد. روش تحقیق، کیفی و از نوع تحلیل محتوای تفسیری-بلاغی است که با رویکرد پدیدارشناسانه و با تکیه بر متون تفسیری و بلاغی اصیل، به شناسایی مصادیق و تبیین دلالت‌های این نوع استعاره می‌پردازد. مهم‌ترین یافته تحقیق نشان می‌دهد که استعاره‌های پنهان، فراتر از یک صنعت ادبی صرف، ابزاری قدرتمند برای القاء مفاهیم انتزاعی و معنوی به شیوه‌ای ظریف و تأملی هستند که مخاطب را به کاوش در اعماق حکمت الهی دعوت می‌کنند و به غنای لغوی و بلاغی قرآن می‌افزایند، همچنین، این پژوهش ابعاد ناشناخته‌ای از اعجاز بلاغی قرآن را آشکار می‌سازد که می‌تواند به فهم جامع‌تری از ساختار و کارکرد زبان قرآن منجر شود و زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی در این حوزه گردد.	نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: استعاره پنهان، بلاغت قرآن، معناشناسی شناختی، تفسیر ادبی، اعجاز بیانی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ *پست الکترونیکی نویسنده مسئول: h.ensaf90@gmail.com اوجاع: انصاف، ه.، قاسم نجاد، ز.، ۱۴۰۴، استعاره پنهان در آیات قرآن: رهیافتی نوین به فهم ساختارهای بلاغی و دلالت‌های معنایی عمیق، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۷۳-۹۴.

مقدمه

درک جامع از بلاغت قرآن کریم همواره از چالش‌های بنیادین پژوهش‌های قرآنی بوده است، زیرا ساختار زبانی قرآن سرشار از ظرافت‌ها و لایه‌های معنایی است که فهم آن‌ها نیازمند رویکردهای تحلیلی نوینی است. اگرچه آثار گران‌بهایی در حوزه بلاغت قرآن نگاشته شده و به صنایع بدیعی و بیانی متعددی چون استعاره‌های آشکار پرداخته‌اند (برای مثال، ر.ک: جرجانی، بی‌تا: ۱/۱۴۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۶۵)، اما به‌رغم این تلاش‌ها، بخش‌هایی از اعجاز زبانی قرآن که به طور ضمنی و غیرمستقیم، معانی عمیقی را القا می‌کنند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این خلاء پژوهشی در حوزه "استعاره پنهان" به وضوح مشهود است؛ نوعی از استعاره که نه با تصریح، بلکه با قرار دادن کلمات در بستر معنایی جدید و ایجاد ارتباطات غیرمنتظره، دلالت‌های معنوی عمیق و تأملی می‌آفریند و از این رو، درک ماهیت و کارکرد آن برای فهم کامل‌تر پیام قرآنی ضروری است (برای دیدگاهی مشابه در بلاغت غربی، ر.ک: Lakoff & Johnson, 1980: 34-37). این پژوهش در تلاش است تا با تمرکز بر مفهوم استعاره پنهان، این چالش را برطرف سازد و به فهم دقیق‌تری از چگونگی القای مفاهیم انتزاعی و معنوی در قرآن، از طریق ساختارهای بلاغی ظریف و کمتر شناسایی شده، دست یابد.

پیشینه پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش در زمینه بلاغت قرآن بسیار غنی است. متفکران و مفسرانی چون ابوعبیده معمر بن المثنی (مجاز القرآن، ۱۹۸۸م)، عبدالقاهر جرجانی (دلائل الاعجاز، بی‌تا) و فخر رازی (مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق) به تفصیل درباره شیوه‌های بیانی قرآن از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بحث کرده‌اند. در میان پژوهشگران معاصر نیز، آثاری چون "التصویر الفنی فی القرآن" سید قطب (۱۹۶۷م: ۱/۱۲۳) به زیبایی‌شناسی تصویری قرآن پرداخته و "المیزان فی تفسیر القرآن" علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق: ۲/۲۰۱) نیز حاوی نکات ارزشمندی در باب بلاغت و ادبیات قرآنی است. در حوزه مطالعات زبان‌شناسی شناختی و استعاره، آثار Lakoff و Johnson (۱۹۸۰) در غرب، بنیادهای نظری استعاره مفهومی را فراهم آورده‌اند که اگرچه مستقیماً به قرآن نمی‌پردازد، اما می‌توان از چارچوب‌های آن برای تحلیل استعاره‌های قرآنی بهره برد. در ایران، پژوهش‌هایی مانند "بلاغت قرآن" از بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۸۹: ۱۴۵) و مقالات متعدد در مجلات علمی به جنبه‌های مختلف بلاغی قرآن توجه کرده‌اند. با این حال، با وجود این انبوه آثار، اغلب پژوهش‌ها به استعاره‌های مصرح و کلاسیک می‌پردازند و کمتر پژوهشی به طور مستقل و متمرکز به کشف و تحلیل نظام‌مند "استعاره‌های پنهان" در قرآن و دلالت‌های معنایی عمیق آن‌ها پرداخته است. نوآوری این مقاله در آن است که با ارائه چارچوبی تحلیلی نوین، به شناسایی و تبیین مصادیق این نوع استعاره در آیات قرآن می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این استعاره‌ها، ورای تعریف سنتی، به عنوان یک صنعت ادبی-معنوی خاص، به غنای هرمنوتیکی و زیبایی‌شناختی قرآن می‌افزایند و ابعاد جدیدی از اعجاز بلاغی کلام الهی را آشکار می‌سازند که تاکنون مغفول مانده است.

در تکمیل این تحلیل و برای استناد به منابع اصیل تفسیری و بلاغی، شایسته است به بررسی دیدگاه‌های مفسران و پژوهشگران ادبی برجسته درباره استعاره‌های غیرمصرح قرآنی بپردازیم.

برای تعمیق تحلیل استعاره‌های پنهان در قرآن، لازم است به تفاسیر ادبی برجسته و دیدگاه‌های بلاغت‌پژان معتبر مراجعه شود. به عنوان مثال، قرائت «حلول الفاظ در بافت‌های معنایی نو» در تفسیر الکشاف زَمَخْشَری نشان می‌دهد چگونه آیات قرآن با کنار هم نهادن واژگان در بسترهای غیرمنتظره، استعاره‌های تمثیلی ضمنی خلق می‌کنند (زمخشری، بدون تاریخ: ۶۷-۶۵/۱). همچنین تفسیرالبیداوی با تأکید بر بلاغت و اجزاء نحوی آیاتی که به ظاهر ساده‌اند، پرده از عمق معنایی استعاره‌های ظریف برمی‌دارد (بیداوی، بدون تاریخ: ۲۰۱/۲). در نظریه بلاغی کلاسیک، عبدالقاهر جرجانی در دلائل الإعجاز تحلیل می‌کند که چگونه ساختار و نظم نحوی موجب القای معانی استعاری می‌شود؛ این چارچوب کمک می‌کند استعاره پنهان را نه صرفاً به عنوان زیبایی زبان، بلکه به عنوان ابزار انتقال مفاهیم انتزاعی دریابیم (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۲۰/۱-۱۵۰). در مطالعات معاصر، پژوهش‌هایی مانند «مفهوم‌سازی استعاره‌های قرآنی از منظر شناختی» (وهاییان، ۲۰۲۳: ۱۴۱-۱۶۶) و «فرآیند انسجام میان استعاره‌های مفهومی قرآن» (حجازی و افراشی، ۲۰۲۰) نشان داده‌اند که استعاره‌های مفهومی (شناختی) چگونه در سوره‌های مختلف، انسجام معنایی ایجاد و دلالت‌های ضمنی را تقویت می‌کنند. همچنین مطالعه «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل» (۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۴۸) بر نقش تفسیرهای اهل بیت و مفسران پیشین در بازخوانی استعاره‌های پنهان تأکید دارد. در سطح بین‌المللی، مقاله‌ی «The Use of Metaphor in the Quran: A Linguistic and Literary Analysis» (Khattak et al., ۲۰۲۴: ۱۱۷-۱۲۳) نشان می‌دهد استعاره‌های قرآن به صورت پل‌های شناختی عمل کرده و مفاهیم مجرد را در ساختار تصویری قابل درک تبدیل می‌کنند. افزون بر آن، مقاله‌ی «Conceptual Metaphors in The Holy Qur'an: Systemic Function in Focus» (Elsharq, 2024) (۲۴/۲) نشان می‌دهد در سوره بقره آیات متعددی دارای استعاره ضمنی (maknīyah) هستند که بدون تصریح مستقیم، لایه‌های معنایی چندگانه دارند. نهایتاً، این مطالعات تطبیقی به روشنی تمایز و همپوشانی میان استعاره سنتی و استعاره شناختی را تبیین کرده و زمینه مناسبی برای شناخت استعاره‌های پنهان ایجاد می‌نماید.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر در پی تحلیل و تبیین مفهوم "استعاره پنهان" در آیات قرآن کریم است. این تحلیل نیازمند یک چارچوب نظری مستحکم است که بتواند ابعاد بلاغی، معنایی و شناختی این پدیده را پوشش دهد. از این رو، چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیقی از نظریات بلاغی سنتی اسلامی و دستاوردهای نوین زبان‌شناسی شناختی، به ویژه نظریه استعاره مفهومی، استوار است.

۱. بلاغت سنتی اسلامی: مفهوم استعاره و ظرایف آن

بنیان‌های نظری فهم استعاره در سنت اسلامی ریشه در مباحث "علم الیّان" دارد که یکی از سه رکن اصلی "علوم البلاغه" (معانی، بیان، بدیع) را تشکیل می‌دهد. متفکران برجسته‌ای چون عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ق) در "دلائل الإعجاز" (بی‌تا: ۱۴۰/۱-۱۵۵) و "اسرار البلاغه" (۱۹۸۷م: ۱۳/۲-۲۵)، استعاره را فراتر از یک زینت کلامی، ابزاری برای بیان عمیق‌تر معنا و انتقال تصویر می‌دانند. جرجانی معتقد است که استعاره، جابجایی دلالت لفظ از معنای اصلی به معنای مجازی به واسطه یک علاقه (غالباً شباهت) است و نقش آن، "ایجاد شگفتی و

تحرك ذهنی در مخاطب " است (جرجانی، بی تا: ۱۴۵/۱). سکاکی (متوفی ۶۲۶ق) در "مفتاح العلوم" (۱۹۸۷م: ۳۷۲-۳۶۷) و تفتازانی (متوفی ۷۹۳ق) در "المطول" (۱۹۹۳م: ۳۱۰-۳۱۵) نیز ضمن تأکید بر تقسیم‌بندی‌های استعاره (مثل استعاره تصریحی، مکنیه، تخیلیه)، بر کارکرد بیانی آن در ایجاد ایجاز، تصویرسازی و تعمیق معنا تأکید کرده‌اند.

آنچه در این پژوهش تحت عنوان "استعاره پنهان" مطرح می‌شود، ریشه در این مفهوم گسترده استعاره دارد، اما با تمرکز بر مصادیقی که در آن‌ها علاقه بین مستعاره و مستعار منه، نه به طور صریح و مستقیم، بلکه به شکل ضمنی، ساختاری یا مفهومی وجود دارد و نیاز به تأمل و کشف توسط مخاطب دارد. این ظرایف در کلام متأخران بلاغت اسلامی نیز قابل ردیابی است، مثلاً در بحث از "استعاره تمثیلیه" (در جایی که وضعیت کلی به وضعیت کلی دیگری تشبیه می‌شود و نه جزئی به جزئی) و یا "کنایه" (که معنای لازم و ملزوم را به طور غیرمستقیم القاء می‌کند)، اگرچه این‌ها دقیقاً استعاره پنهان نیستند، اما رویکردی مشابه به القاء معنای غیرمستقیم دارند. اهمیت این رویکرد در قرآن آن است که آیات، به گونه‌ای کلمات را کنار هم قرار می‌دهند که مخاطب به صورت ناخودآگاه یا با تأمل، به یک ارتباط معنایی عمیق‌تر از سطح ظاهر الفاظ پی می‌برد. این همان چیزی است که برخی مفسران از آن با عنوان "اشارات" و "لطائف" قرآنی یاد کرده‌اند.

۲. زبان‌شناسی شناختی: نظریه استعاره مفهومی و نگاشت‌های شناختی

نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory – CMT) که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب پیشگامانه "Metaphors We Live By" (۱۹۸۰) معرفی شد، انقلابی در درک ما از استعاره پدید آورد. این نظریه بیان می‌دارد که استعاره تنها یک صنعت زبانی نیست، بلکه یک پدیده شناختی بنیادین است که از طریق آن، مفاهیم انتزاعی را بر اساس تجربیات ملموس‌تر فهم می‌کنیم. به بیان ساده، ما از حوزه‌ای که با آن آشنایی داریم (حوزه مبدأ یا Source Domain) برای فهم حوزه‌ای که کمتر با آن آشنا هستیم (حوزه مقصد یا Target Domain) استفاده می‌کنیم (Lakoff & Johnson, 1980: 5-6). این انتقال معنا از طریق "نگاشت‌ها" (Mappings) صورت می‌گیرد که نگاشت‌های ساختاری، استنتاجی، حسی و عاطفی را شامل می‌شوند. برای مثال، استعاره مفهومی "استدلال جنگ است" (ARGUMENT IS WAR) باعث می‌شود که ما اصطلاحاتی مانند "حمله به یک موضع"، "دفاع از یک نقطه نظر" و "برنده شدن در بحث" را به کار ببریم (Lakoff, 1993: 202-205).

این نظریه به طور خاص برای تحلیل "استعاره پنهان" در قرآن بسیار کارآمد است. قرآن برای بیان مفاهیم غیبی، معنوی و انتزاعی (مانند هدایت، ضلالت، حیات معنوی، مرگ قلبی، ایمان، کفر) غالباً از حوزه‌های مبدأ ملموس و قابل درک (مانند نور و تاریکی، آب و خشکی، زراعت، بیماری، حیات فیزیکی، بینایی و شنوایی) بهره می‌برد. استعاره‌های پنهان در این چارچوب، همان نگاشت‌های شناختی هستند که به طور صریح اعلام نمی‌شوند، اما با چینش کلمات و بافتار آیه، ذهن مخاطب را به سمت درک یک مفهوم انتزاعی از طریق یک مفهوم ملموس هدایت می‌کنند. به عنوان مثال، کاربرد واژه "حیات" و "موت" برای قلب، استعاره‌ای پنهان از حیات و مرگ معنوی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۴۱ در تفسیر آیه ۷ سوره بقره) که ریشه در استعاره مفهومی "زندگانی

معنوی، زندگی فیزیکی است" (SPIRITUAL LIFE IS PHYSICAL LIFE) دارد.

پژوهشگرانی چون زرکشی (البرهان فی علوم القرآن، ۱۹۵۷م: ۳۳۹/۴-۳۴۲) و سیوطی (الاتقان فی علوم القرآن، ۱۹۸۷م: ۱۳۵/۳-۱۳۸) نیز در مباحث خود از "مجاز عقلی" و "استعاره به اعتبار مستعارله" به نوعی به این نوع نگاشت‌ها اشاره کرده‌اند، گرچه با اصطلاح‌شناسی متفاوت. در این پژوهش، از چارچوب نگاشت‌های مفهومی برای تبیین چگونگی کارکرد این استعاره‌های پنهان در القای معنای قرآنی بهره گرفته می‌شود.

۳. ترکیب رویکردها و تعریف استعاره پنهان

تلفیق بلاغت سنتی و زبان‌شناسی شناختی این امکان را فراهم می‌آورد که استعاره‌های پنهان نه تنها به عنوان یک پدیده بلاغی، بلکه به عنوان یک سازوکار شناختی مورد تحلیل قرار گیرند. استعاره پنهان در این پژوهش، عبارت است از: "بهره‌گیری قرآن از الفاظ و تعابیر برگرفته از حوزه‌های معنایی ملموس و عینی، برای دلالت بر مفاهیم انتزاعی و معنوی، به گونه‌ای که این ارتباط استعاری به طور صریح و مستقیم (مانند تشبیه یا استعاره مصرح) اعلام نشود، بلکه از طریق نگاشت‌های شناختی ضمنی و بافتار کلام، ذهن مخاطب را به کشف و ادراک معنای ثانویه و عمیق‌تر هدایت کند." این تعریف، وجه تمایز استعاره پنهان را از استعاره‌های سنتی و آشکار مشخص می‌کند و بر ضرورت تأمل مخاطب برای کشف آن تأکید دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد تحلیلی-تفسیری (Hermeneutic-Analytical) است و به بررسی پدیده‌ی استعاره پنهان در آیات قرآن کریم می‌پردازد. روش‌شناسی این تحقیق بر پایه مراحل زیر استوار است:

۱. رویکرد و نوع تحقیق

نوع تحقیق، "کیفی" و از جنس "توصیفی-تحلیلی" است. هدف، توصیف و تحلیل عمیق پدیده‌ای خاص (استعاره پنهان) است، نه اندازه‌گیری یا آزمون فرضیه به شیوه کمی. رویکرد اصلی، "تحلیل محتوا" (Content Analysis) است که به صورت "کیفی" انجام می‌شود. در این رویکرد، به جای شمارش فراوانی، به کاوش در معانی، مضامین و کارکردهای پنهان در متن می‌پردازیم (Krippendorff, 2013: 88-90).

۲. جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، تمامی آیات قرآن کریم است. با توجه به ماهیت کیفی تحقیق و نیاز به تحلیل عمیق، امکان بررسی تمامی آیات وجود ندارد. از این رو، از روش "نمونه‌گیری هدفمند" (Purposive Sampling) استفاده می‌شود. ملاک انتخاب آیات، وجود قرائن و شواهدی است که حاکی از به کارگیری مفاهیم ملموس برای بیان مفاهیم انتزاعی به شیوه غیرصریح است. این شواهد شامل:

۱-۲ کاربرد واژگان دارای معنای اولیه مادی/حسی در بافتاری غیرمادی/غیرحسی.

۲-۲ عدم وجود ادوات تشبیه یا استعاره صریح.

۲-۳ نکات تفسیری و بلاغی مفسران و بلاغیون که به وجوه مجازی یا تأویلی این آیات اشاره کرده‌اند.

نمونه‌های اولیه با مطالعه تفاسیر معتبر (نظیر المیزان طباطبائی، فخر رازی، کشاف زمخشری) و کتب بلاغی و لغوی

(نظیر مفردات راغب، دلائل الاعجاز جرجانی) شناسایی می‌شوند. این فرایند تا رسیدن به "اشباع نظری" (Theoretical Saturation) ادامه می‌یابد، به این معنی که با افزودن نمونه‌های جدید، اطلاعات و یافته‌های جدیدی حاصل نشود (Glaser & Strauss, 1967: 61-62).

۳. ابزار جمع‌آوری داده‌ها

ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. منابع شامل: متن قرآن کریم: برای استخراج آیات هدف.

تفاسیر معتبر شیعه و سنی: نظیر "المیزان فی تفسیر القرآن" (طباطبایی، ۱۴۱۷ق)، "مفاتیح الغیب" (فخر رازی، ۱۴۲۰ق)، "الکشاف" (زمخشری، ۱۴۰۷ق)، "التحریر و التنویر" (ابن عاشور، ۱۹۸۴م) و "جامع البیان عن تأویل آی القرآن" (طبری، ۲۰۰۱م). این تفاسیر به دلیل عمق بلاغی و ادبی خود، در شناسایی وجوه پنهان معنایی کمک‌کننده هستند.

کتب بلاغت عربی: به ویژه "دلائل الاعجاز" و "اسرار البلاغه" جرجانی، "مفتاح العلوم" سکاکي، "المطول" تفتازانی و "الاتقان فی علوم القرآن" سیوطی.

کتب لغت و معجم‌های قرآنی: مانند "مفردات ألفاظ القرآن" (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲م) برای ریشه‌یابی و معنای اصلی کلمات.

مقالات و کتب مرتبط با زبان‌شناسی شناختی و استعاره مفهومی: به خصوص آثار اصلی لیکاف و جانسون، و پژوهش‌های انجام شده در حوزه استعاره‌های قرآنی با رویکرد شناختی (مانند آثار Kövecses, Musolff, 2016). (2010).

۴. مراحل تحلیل داده‌ها

فرایند تحلیل داده‌ها شامل چند مرحله اصلی است:

۴-۱- قرائت عمیق و مکرر آیات منتخب: به منظور فهم اولیه بافتار و مضامین.
۴-۲- شناسایی واژگان و تعبیر بالقوه استعاری: تمرکز بر کلماتی که در بافتار آیه معنایی متفاوت یا عمیق‌تر از معنای تحت‌اللفظی خود پیدا می‌کنند.

۴-۳- تحلیل معنایی-بلاغی سنتی: مراجعه به تفاسیر و کتب بلاغت برای درک دیدگاه مفسران و بلاغیون درباره معنای این واژگان و تعبیر در آیه مورد نظر. بررسی اینکه آیا این واژگان در سنت اسلامی به عنوان مجاز، استعاره، کنایه یا ... طبقه‌بندی شده‌اند و تفاوت "استعاره پنهان" با این اصطلاحات.

۴-۴- تحلیل شناختی با رویکرد استعاره مفهومی: شناسایی حوزه مبدأ (ملموس) و حوزه مقصد (انتزاعی) در هر استعاره پنهان. تشخیص نگاشت‌های (mappings) شناختی که این دو حوزه را به هم مرتبط می‌کنند. (مثال: حوزه مبدأ "تاریکی" برای حوزه مقصد "گمراهی").

۴-۵- طبقه‌بندی و دسته‌بندی استعاره‌های پنهان: بر اساس حوزه‌های مبدأ مشترک (مانند استعاره‌های پنهان مربوط به نور/ظلمت، آب/حیات، بیماری/سلامت).

۴-۶- تبیین کارکردهای استعاره پنهان: بررسی اینکه این استعاره‌ها چه نقشی در القای معنا، تصویرسازی، اقناع

مخاطب، ایجاد عمق معنایی و زیبایی‌شناختی در قرآن ایفا می‌کند.
 ۴-۷- نتیجه‌گیری و مدل‌سازی: ارائه یک مدل تحلیلی از استعاره پنهان در قرآن و تبیین وجوه تمایز و اهمیت آن.
 ۵. اعتبار و پایایی تحقیق

برای افزایش اعتبار (Validity) و پایایی (Reliability) یافته‌ها، اقدامات زیر اتخاذ می‌شود:
 اعتبار داخلی (Internal Validity): استفاده از رویکرد سه سویی (Triangulation) با ترکیب بلاغت سنتی و زبان‌شناسی شناختی، برای بررسی پدیده از زوایای مختلف. (Denzin, 1978: 295-307)
 اعتبار خارجی (External Validity): گرچه هدف پژوهش‌های کیفی تعمیم‌پذیری به مفهوم کمی نیست، اما تلاش می‌شود تا مدل‌های پیشنهادی برای تحلیل استعاره پنهان، قابل استفاده در موارد مشابه در متون دیگر باشند.
 پایایی (Reliability): فرایند تحلیل داده‌ها به صورت شفاف و گام به گام توصیف می‌شود تا امکان بازتولید آن توسط دیگر پژوهشگران فراهم آید.
 بازنگری و تأیید همتایان (Peer Review): در صورت امکان، یافته‌ها با کارشناسان و متخصصان حوزه بلاغت قرآن و زبان‌شناسی شناختی به اشتراک گذاشته می‌شود تا نظرات و بازخوردهای آن‌ها در بهبود تحلیل‌ها مد نظر قرار گیرد.

تحلیل نمونه‌های قرآنی از استعاره پنهان

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، "استعاره پنهان" (Cognitive Metaphor / Conceptual Metaphor) به فرآیندی شناختی اشاره دارد که طی آن، حوزه‌ای انتزاعی و ناملموس (حوزه مقصد) با استفاده از مفاهیم و تجربه‌های حوزه‌ای ملموس‌تر و قابل ادراک (حوزه مبدأ) فهمیده و ساختار بندی می‌شود. در قرآن کریم، این نوع استعاره‌ها نقش کلیدی در تصویرسازی، عمیق‌بخشی به مفاهیم و تسهیل فهم پیام‌های الهی ایفا می‌کنند. در ادامه، یازده نمونه برجسته و واضح از استعاره‌های پنهان در قرآن کریم، با رویکردی تحلیلی-توصیفی ارائه می‌گردد.
 نمونه ۱: حیات معنوی و هدایت به مثابه آب و مرگ معنوی و ضلالت به مثابه خشکی و عطش
 آیه: ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (نحل: ۶۵)
 ترجمه: و خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانید؛ قطعاً در این [کار] نشانه‌ای است برای مردمی که می‌شنوند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه در سیاق بیان قدرت و رحمت خداوند و نشانه‌های توحید در آفرینش است. معنای ظاهری آن درباره نزول باران و حیات‌بخشی فیزیکی به زمین مرده است.
 استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): آب، باران، حیات فیزیکی زمین، خشکی، مرگ زمین.
 حوزه مقصد (Target Domain): هدایت الهی، وحی، ایمان، زندگی معنوی، گمراهی، کفر، مرگ معنوی.

نگاشت‌ها (Mappings):

باران ↔ وحی/هدایت: همانطور که باران از آسمان می‌آید و زمین را سیراب می‌کند، وحی الهی نیز از عالم بالا نازل می‌شود و جان‌ها را سیراب می‌کند.

حیات فیزیکی (رستن گیاهان) ↔ حیات معنوی (رشد ایمان): رشد و بالندگی گیاهان در زمین پس از باران، متناظر با رشد و بالندگی ایمان و اعمال صالح در جان‌های هدایت‌یافته است.

مرگ زمین (خشکی) ↔ مرگ معنوی (کفر/گمراهی): همانطور که خشکی و عدم باران به مرگ زمین می‌انجامد، دوری از وحی و هدایت الهی نیز به مرگ معنوی و زوال جان منجر می‌شود.

شنیدن (گوش دادن به باران/آب) ↔ شنیدن (گوش دادن به پیام وحی): کلمه "يَسْمَعُونَ" در آیه، علاوه بر شنیدن صدای فیزیکی، اشاره به پذیرش و فهم عمیق پیام الهی دارد.

توضیح بلاغی و ادبی: تشبیه ضمنی/تمثیل: این آیه یک تمثیل قرآنی بسیار قوی است که از طریق آن، حقیقت انتزاعی هدایت الهی در قالب یک پدیده ملموس و عینی (چرخه آب و حیات زمین) فهمانده می‌شود. قرآن در آیات متعدد (مثلاً بقره: ۲۲ و ۱۶۴، حدید: ۱۷) بر این نگاشت تأکید دارد و آن را به صورت استعاری گسترش می‌دهد.

کارکرد بلاغی: این استعاره باعث می‌شود پیام الهی نه فقط از طریق عقل، بلکه از طریق تجربه حسی و ادراک وجودی نیز فهمیده شود. مخاطب بلافاصله ارتباط بین نیاز به آب برای حیات فیزیکی و نیاز به وحی برای حیات معنوی را درک می‌کند و قدرت و رحمت خدا را در هر دو بعد می‌بیند.

جذابیت و ظرافت: ظرافت آیه در این است که بدون تصریح به "حیات معنوی"، تنها با آوردن مثال "حیات زمین پس از مرگش"، ذهن مخاطب را به سمت مفهوم مشابهی در بعد معنوی سوق می‌دهد. "آیه" (نشانه) بودن این پدیده، خود دال بر وجود یک معنای عمیق‌تر و فراتر از ظاهر است.

نمونه ۲: هدایت به مثابه نور و ضلالت به مثابه ظلمت

آیه: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷)

ترجمه: خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد. آنان اهل آتشند و در آن جاودانه خواهند ماند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه درباره ولایت خداوند بر مؤمنان و ولایت طاغوت بر کافران است و به فرجام هر دو گروه اشاره دارد. "ظلمات" و "نور" در نگاه اول ممکن است به معنای حقیقی خود به کار رفته باشند، اما بافتار آیه و تکرار این اصطلاحات در قرآن، بُعد استعاری آنها را آشکار می‌سازد.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): نور، ظلمت، بیرون آوردن (انتقال فیزیکی).

حوزه مقصد (Target Domain): هدایت، ایمان، دانش، حق، آسودگی خاطر، ضلالت، کفر، جهل، باطل، اضطراب روحی.

نگاشت‌ها (Mappings):

نور ↔ هدایت/ایمان/حق: همانطور که نور راه را روشن می‌کند و امکان دیدن و جهت‌یابی را فراهم می‌آورد، هدایت و ایمان نیز مسیر حق را برای انسان روشن می‌سازند.

ظلمت ↔ ضلالت/کفر/باطل: همانطور که تاریکی مانع دید و موجب سرگردانی است، ضلالت و کفر نیز موجب سرگردانی و عدم شناخت حق می‌شوند.

بیرون آوردن از ظلمت به نور ↔ انتقال از گمراهی به هدایت: این استعاره، روند هدایت را به مثابه یک حرکت و گذار فیزیکی از یک مکان ناامن به یک مکان امن و روشن نشان می‌دهد.

کثرت ظلمت (ظلمات) ↔ ابعاد متعدد گمراهی: واژه "ظلمات" (جمع) نشان می‌دهد که گمراهی و باطل دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است که هر یک می‌تواند انسانی را در خود گرفتار کند. در مقابل، "نور" (مفرد) اشاره به وحدت و یگانگی حقیقت دارد.

توضیح بلاغی و ادبی: تقابل (طباق): برجسته‌ترین صنعت ادبی در این آیه، تقابل میان "نور" و "ظلمات" است که به وضوح تفاوت میان حق و باطل، هدایت و ضلالت را آشکار می‌سازد.

تجسیم (Personification): به نوعی، هدایت و ضلالت به موجوداتی فعال تشبیه شده‌اند که انسان را در خود فرو می‌برند یا از آن بیرون می‌آورند.

کارکرد بلاغی: این استعاره، فهم مفاهیم انتزاعی ایمان و کفر را برای مخاطب ملموس و قابل درک می‌سازد. حس سرگردانی در تاریکی و آرامش در روشنایی، بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود و تأثیر عمیقی بر ادراک مخاطب می‌گذارد. زیبایی در سادگی و قدرت انتقال معناست.

نمونه ۳: ایمان به مثابه رویش و رشد، و کفر به مثابه ریشه‌کنی و عدم ثبات
آیه: ﴿الَّذِينَ تَرَكُوا كَلِمَةَ طَيْبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم: ۲۴-۲۶)

ترجمه: آیا ندیدی چگونه خداوند مثلی زد: کلمه طیبه (سخن پاک و نیک) مانند درخت پاک و پربرکتی است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است؟ میوه‌اش را به اذن پروردگارش در هر فصلی می‌دهد. و خداوند این مثال‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که پند گیرند. و مثل کلمه خبیثه (سخن پلید و ناپاک) مانند درخت پلید و ناپاک است که از بالای زمین ریشه‌کن شده و قراری ندارد.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به تبیین مفهوم "کلمه طیبه" (که در تفاسیر به "لا اله الا الله"، ایمان، سخن حق و عمل صالح تفسیر شده) و "کلمه خبیثه" (کفر، شرک، سخن باطل) می‌پردازد. این آیه به صراحت یک "مثل" (تمثیل) را بیان می‌کند.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): درخت، ریشه، شاخه‌ها، میوه، استواری، ریشه کن شدن، عدم قرار.
حوزه مقصد (Target Domain): ایمان، اعتقاد، عمل صالح، کفر، نفاق، سخن حق، سخن باطل، ثبات، بی‌ثباتی، برکت، بی‌ثمری.
نگاشت‌ها (Mappings):

درخت طیبه ↔ کلمه طیبه (ایمان/اعتقاد حق): ایمان به مثابه درختی است که حیات و رشد دارد.
ریشه ثابت ↔ ثبات و عمق ایمان/اعتقاد: ریشه‌های عمیق درخت نشان‌دهنده استحکام و پایداری یک اعتقاد است که از دلایل و براهین محکم نشأت می‌گیرد.
شاخه‌ها در آسمان ↔ رفعت، گستردگی و تأثیرگذاری ایمان: ایمان، انسان را به سوی خدا تعالی بالا می‌برد و آثارش گسترده و فراگیر است.

میوه دادن ↔ نتایج و برکات ایمان (اعمال صالح، رستگاری): همانطور که درخت میوه می‌دهد، ایمان نیز ثمرات و برکات نیکو (اعمال صالح، اخلاق حسنه، رستگاری) دارد.
درخت خبیثه ↔ کلمه خبیثه (کفر/اعتقاد باطل): کفر به مثابه درختی است که حیات حقیقی ندارد.
اجتثاث (ریشه کن شدن) ↔ بی‌ریشگی، بی‌بنیادی و نابودی کفر: کفر و باطل ریشه و اساس محکمی ندارند و دیر یا زود نابود می‌شوند.

عدم قرار (بی‌ثباتی) ↔ تزلزل و بی‌اثر بودن کفر: اعتقاد باطل، پایدار نیست و نمی‌تواند ثبات و آرامش برای انسان به ارمغان آورد.

توضیح بلاغی و ادبی: تمثیل و تشبیه مرکب: این آیات نمونه‌ای عالی از تمثیل است که در آن یک وضعیت پیچیده و انتزاعی (ایمان و کفر) به یک وضعیت ملموس و قابل مشاهده (درخت با ویژگی‌های مختلف) تشبیه شده است. این تمثیل به قدری زیباست که خود "آیه" نامیده شده است.

ضمیر و تناسب: تناسب بین اجزای مشبه و مشبه‌به، بی‌نظیر است و تمام ابعاد را پوشش می‌دهد.
کارکرد بلاغی: این استعاره کمک می‌کند تا مخاطب ابعاد مختلف ایمان و کفر را به صورت بصری و حسی درک کند. استواری و برکت ایمان در مقابل بی‌ریشگی و بی‌ثمری کفر، به بهترین شکل ممکن نشان داده می‌شود. این تصویرسازی قدرتمند، در قلب و ذهن مخاطب جای می‌گیرد.

نمونه ۴: عمر دنیا به مثابه گیاهی که می‌روید و خشک می‌شود
آیه: ﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (کهف: ۴۵)

ترجمه: و [ای پیامبر!] برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن: مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاهان زمین با آن درهم آمیختند [و سبز و خرم شدند]؛ سپس خشک و درهم شکسته شد و بادهای آن را به هر سو پراکنده ساختند. و خداوند بر هر چیزی تواناست.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به منظور نشان دادن بی‌ثباتی، ناپایداری و زودگذر بودن زندگی دنیا و مال و زیبایی‌های آن است.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): چرخه رشد و نابودی گیاه، باران، خشکی، پراکنده شدن توسط باد.
حوزه مقصد (Target Domain): زندگی دنیا، عمر انسان، مال، ثروت، زیبایی، جوانی، ناپایداری، فناپذیری، عدم ثبات.

نگاشت‌ها (Mappings):

نزول آب و رشد گیاه ↔ آغاز زندگی و شکوفایی دنیا/جوانی انسان: همانطور که باران باعث رویش گیاهان و سرسبزی می‌شود، زندگی دنیا نیز در آغاز با شادابی و طراوت همراه است.
اختلاط گیاهان ↔ فراوانی و تنوع نعمت‌های دنیا: گیاهان متنوع و فراوان، نماد زیبایی‌ها و لذات گوناگون دنیا هستند.

خشک شدن و درهم شکستن (هشیم) ↔ پیری، زوال و پایان زندگی دنیا/عمر انسان: همانطور که گیاه پس از مدتی پژمرده و خشک می‌شود، دنیا و تمام آنچه در آن است نیز به سوی زوال و نیستی می‌رود.
پراکنده شدن توسط باد ↔ ناچیز شدن، فراموشی و محو شدن آثار: بقایای خشک شده که توسط باد پراکنده می‌شوند، نماد بی‌ارزشی و بی‌اثر شدن تمام مظاهر دنیا پس از فناست.

توضیح بلاغی و ادبی: تشبیه تمثیلی و استعاره ضمنی: این آیه یک تمثیل قدرتمند است که ناپایداری دنیا را به زبانی شیوا و با تصویرسازی ملموس بیان می‌کند. مراحل رشد، شکوفایی، پژمردگی و نابودی گیاه به طرز دراماتیکی با مراحل زندگی انسان و دنیا منطبق می‌شود.

تصویرسازی پویا: آیه نه تنها یک تشبیه ثابت، بلکه یک صحنه متحرک و پویا را از طبیعت ارائه می‌دهد که سیر تحول را از آغاز تا پایان نشان می‌دهد.

کارکرد بلاغی: این استعاره به مخاطب کمک می‌کند تا مفهوم انتزاعی "فناپذیری دنیا" را نه صرفاً به صورت یک گزاره فکری، بلکه به صورت یک واقعیت حسی و قابل مشاهده در طبیعت درک کند. این درک عمیق‌تر، زمینه ساز بی‌اعتنایی به مظاهر فانی دنیا و توجه به آخرت می‌شود.

نمونه ۵: هدایت و وحی به مثابه روح و حیات بخشیدن به مردگان

آیه: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (أنعام: ۱۲۲)

ترجمه: آیا کسی که [از نظر معنوی] مرده بود، پس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که مثلش در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟ اینچنین برای کافران اعمالشان آراسته شده است.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به مقایسه وضعیت مؤمن هدایت یافته و کافر گمراه می‌پردازد. کلمه "میتا" در اینجا به وضوح به معنای مرگ معنوی است، نه مرگ فیزیکی.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): مرگ فیزیکی، حیات فیزیکی، نور، ظلمت، راه رفتن، حبس شدن در مکان تاریک.

حوزه مقصد (Target Domain): مرگ معنوی (جهل، گمراهی، کفر)، حیات معنوی (هدایت، ایمان، دانش)، حق، باطل، رشد، عدم پیشرفت.

نگاشت‌ها (Mappings):

مرده فیزیکی ↔ مرده معنوی (کافر/جاهل): کسی که قلبش از ایمان و آگاهی تهی است، مانند مرده‌ای است که حرکت و زندگی ندارد.

زنده کردن ↔ هدایت کردن به سوی ایمان و دانش: خداوند از طریق وحی و پیامبران، جان‌های مرده را با نور هدایت زنده می‌کند.

نور و راه رفتن با آن ↔ ایمان و علم برای جهت‌یابی در زندگی: نور ایمان و دانش، راهنمای انسان در مسیر زندگی است و به او بصیرت می‌بخشد.

حبس در ظلمات ↔ گرفتاری در گمراهی و جهل: کسی که هدایت را نپذیرد، در تاریکی جهل و کفر محبوس می‌ماند و راه خروجی ندارد.

راه رفتن در مردم ↔ زندگی اجتماعی و تأثیرگذاری: مؤمن زنده و بصیر در جامعه راه می‌رود و با اعمال و گفتار خود، بر دیگران تأثیر می‌گذارد، در حالی که کافر محبوس در گمراهی خود، تأثیری سازنده ندارد.

توضیح بلاغی و ادبی: مقابله و طباق: تقابل شدید میان "مرده" و "زنده"، "نور" و "ظلمات" اساس بلاغت آیه را تشکیل می‌دهد.

استعاره تصریحی (مکنیه) و تمثیل: "مرده بودن" برای گمراهی و "زنده کردن" برای هدایت، استعاره‌هایی هستند که معنای خود را به وضوح آشکار می‌سازند. تمثیل کلی آیه، مقایسه‌ای جامع بین دو وضعیت متضاد است.

کارکرد بلاغی: این استعاره‌ها به مخاطب کمک می‌کند تا عمق تفاوت بین حیات ایمان و مرگ کفر را به شکلی ملموس و قابل فهم درک کند. تصویر "راه رفتن با نور در میان مردم" و در مقابل "محبوس بودن در تاریکی"، بسیار اثرگذار است و کرامت و جایگاه مؤمن را در برابر خواری کافر برجسته می‌سازد.

نمونه ۶: حق به مثابه آب روان و زلال، و باطل به مثابه کف روی آب

آیه: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد: ۱۷)

ترجمه: [خداوند] از آسمان آبی فروفرستاد، پس رودخانه‌ها هر یک به اندازه [ظرفیت] خود جاری شدند و سیل،

کفی برآمده (بر روی خود) حمل کرد. و از آنچه برای ساختن زیور یا متاع در آتش ذوب می‌کنند نیز کفی همانند آن برمی‌آید. این گونه خداوند حق و باطل را مَثَل می‌زند: اما کف (زبد) به زودی از میان می‌رود و اما آنچه برای مردم سودمند است، در زمین باقی می‌ماند. این گونه خداوند مثال‌ها را می‌زند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به تبیین دوام حق و زوال باطل با استفاده از دو مثال ملموس از طبیعت (سیل و کف روی آب) و صنعت (ذوب فلزات و کف روی آب) می‌پردازد. صریحاً اشاره به "مثل" دارد.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): آب (باران، سیل)، کف روی آب، فلزات ذوب‌شده، کف روی فلزات، باقی ماندن، از بین رفتن، سود، زیان.

حوزه مقصد (Target Domain): حق، باطل، وحی الهی، سخنان گمراه‌کننده، پایداری، زوال، نفع واقعی، زیان.

نگاشت‌ها (Mappings):

آب (باران/سیل) ↔ وحی الهی/حق: آب منبع حیات است، وحی نیز منبع حیات معنوی و حقیقی است.

کف روی آب/فلز ذوب شده (زبد) ↔ باطل/شباهات/سخنان بی‌اساس: کف، حجمی بزرگ دارد اما ناپایدار، بی‌خاصیت و بی‌ارزش است، همانند باطل که ظاهری فریبنده دارد ولی تهی و بی‌محتواست.

جریان آب/فلز خالص (آنچه نفع می‌رساند) ↔ حق/حقیقت/ایمان: آب صاف و فلز خالص باقی می‌مانند و سود می‌رسانند، همانند حق که پایدار و مفید است.

از بین رفتن کف ↔ زوال و نابودی باطل: باطل ماندگار نیست و در نهایت محو می‌شود.

باقی ماندن آب زلال/فلز خالص ↔ پایداری و بقای حق: حق باقی می‌ماند و هرگز از بین نمی‌رود.

توضیح بلاغی و ادبی: تمثیل و تشبیه مرکب و تفصیلی: این آیه یکی از قوی‌ترین و مشهورترین تمثیل‌های قرآنی است که با دو مثال مجزا (آب و فلزات) به یک حقیقت واحد اشاره می‌کند و ابعاد مختلف آن را به زیبایی بیان می‌دارد. ذکر "کف" در هر دو مثال، ارتباط و وحدت معنا را تأکید می‌کند.

ایهام: واژه "زبد" (کف) هم برای آب به کار می‌رود و هم برای فلز مذاب، که نشان‌دهنده یک مفهوم کلی‌تر از باطل است که در هر حوزه‌ای می‌تواند ظهور کند.

کارکرد بلاغی: این استعاره به مخاطب کمک می‌کند تا باطل را نه فقط یک مفهوم فکری، بلکه به مثابه یک پدیده بی‌ارزش و زودگذر درک کند. تصویر کف روی آب که با سرعت از بین می‌رود، و فلز خالص که باقی می‌ماند، عمق پایداری حق و زوال باطل را به گونه‌ای اثرگذار منتقل می‌کند.

نمونه ۷: کسانی که بار علم را حمل می‌کنند اما از آن بهره نمی‌برند به مثابه الاغی که کتاب حمل می‌کند

آیه: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: ۵)

ترجمه: مَثَل کسانی که [مسئولیت] تورات بر دوششان نهاده شد، سپس آن را حمل نکردند [و به آن عمل نکردند]، مانند مَثَل الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. چه بد است مَثَل گروهی که آیات خدا را تکذیب کردند؛

و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به نقد یهودیانی می‌پردازد که حاملان تورات بودند (یعنی علم آن را داشتند) اما به آن عمل نکردند و کنایه از کسانی است که علم بدون عمل دارند. "حمل" در اینجا دو معنا دارد: حمل فیزیکی و حمل مسئولیت.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): الاغ، حمل کردن (بار)، کتاب‌ها (اسفار).

حوزه مقصد (Target Domain): عالم بدون عمل، مسئولیت علم الهی، عمل نکردن به علم، جهل درونی، بی‌بصیرتی.

نگاشت‌ها (Mappings):

الاغ ↔ عالم بدون عمل: الاغ حیوانی است که بدون فهم محتوای بار، آن را حمل می‌کند. حمل کردن اسفار ↔ داشتن علم ظاهری بدون فهم و عمل: علم بدون عمل، مانند باری است که فقط سنگینی و مسئولیت دارد و فایده‌ای برای حاملش ندارد.

بی‌خبری الاغ از محتوای کتاب ↔ بی‌بهره بودن عالم از حقیقت علمش: همانطور که الاغ از ارزش کتاب‌های روی پشتش بی‌خبر است، عالم بدون عمل نیز از حقایق و برکات علمش بهره‌ای نمی‌برد.

سنگینی بار برای الاغ ↔ مسئولیت و عذاب برای عالم بی‌عمل: بار علم، اگر به درستی به کار گرفته نشود، به جای سبکی و روشنایی، به سنگینی و وبال تبدیل می‌شود.

توضیح بلاغی و ادبی: تشبیه تمثیلی و استعاره مکنیه: این آیه یک تمثیل بسیار قوی و کوبنده است که هدف آن ایجاد تنفر از پدیده علم بدون عمل است. تشبیه به "حمار" (الاغ) به دلیل بار منفی آن (حیوانیت، جهل، سرسختی) در فرهنگ عرب، بسیار مؤثر است.

بلاغت ایجاز: با کمترین کلمات، عمیق‌ترین معنا منتقل شده است.

کارکرد بلاغی: این استعاره به صورت کوبنده‌ای تقبیح می‌کند کسانی را که حامل علم الهی هستند اما به آن عمل نمی‌کنند. این تشبیه، تحقیر آمیز و بیدار کننده است و باعث می‌شود مخاطب از این وضعیت فاصله بگیرد. تأکید بر "بُسَ مَثَلُ الْقَوْمِ" (چه بد است مثل...) بر شدت این نکوهش می‌افزاید.

نمونه ۸: گوش دل بستن و حق را نشنیدن به مثابه کر بودن و گوش‌های سنگین

آیه: ﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ (کهف: ۵۷)

ترجمه: و در گوش‌هایشان سنگینی [و ناشنوایی معنوی] قرار دادیم.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه درباره کافرانی است که از روی تکبر و لجاجت، آیات الهی را نمی‌شنوند و درک نمی‌کنند. "وقر" به معنای سنگینی و ناشنوایی در گوش است.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): سنگینی در گوش (کری فیزیکی)، شنیدن صدا.

حوزه مقصد (Target Domain): عدم پذیرش حق، لجاجت، نادیده گرفتن دلایل، عدم فهم معنوی.

نگاشت‌ها (Mappings):

سنگینی در گوش ↔ عدم پذیرش و فهم حق: همانطور که فرد کر نمی‌تواند صداها را بشنود، کسی که حق را نمی‌پذیرد، قادر به فهم و درک پیام‌های الهی نیست.

شنیدن (گوش دادن به صدا) ↔ فهمیدن و پذیرفتن (گوش دادن به حق): شنیدن در اینجا فقط یک عمل فیزیکی نیست، بلکه به معنای پذیرش و اطاعت است.

توضیح بلاغی و ادبی: استعاره مکنیه و کنایه: این عبارت، یک استعاره مکنیه برای لجاجت و عناد در برابر حق است. به جای اینکه بگوید آنها "نمی‌خواهند بشنوند" یا "حق را نمی‌پذیرند"، می‌گوید "در گوش‌هایشان سنگینی است"، که نشان از یک مانع درونی و ارادی است.

بلاغت ایجاز: با یک کلمه، عمق حالت روحی این افراد بیان می‌شود.

کارکرد بلاغی: این استعاره تصویری ملموس از وضعیت روحی کسانی را ارائه می‌دهد که با وجود شنیدن آیات، هیچ اثری از آن در وجودشان پدید نمی‌آید. این "سنگینی" نه از ضعف شنوایی، بلکه از مقاومت قلبی و تعصب ناشی می‌شود و مسئولیت را بر عهده خود افراد قرار می‌دهد.

نمونه ۹: گمراهی و فسق به مثابه بیماری دل

آیه: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره: ۱۰)

ترجمه: در دل‌هایشان بیماری [نفاق و کفر] است، پس خداوند بر بیماریشان افزود؛ و برای آنان عذابی دردناک است به سبب دروغ‌هایی که می‌گفتند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه درباره گروه منافقان است و به وضعیت روحی و معنوی آن‌ها اشاره دارد. "مرض" در اینجا به وضوح به معنای بیماری فیزیکی نیست.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): بیماری فیزیکی، قلب (عضو فیزیکی)، افزایش بیماری.

حوزه مقصد (Target Domain): نفاق، کفر، شک، گمراهی، ضعف ایمان، انحراف فکری/اعتقادی.

نگاشت‌ها (Mappings):

قلب فیزیکی ↔ قلب معنوی (کانون ادراک، ایمان و اراده): همانطور که قلب عضوی حیاتی است، قلب معنوی نیز کانون حیات روحی و فکری انسان است.

بیماری فیزیکی (مرض) ↔ بیماری معنوی (نفاق/شک/کفر): همانطور که بیماری فیزیکی سلامت جسم را تهدید می‌کند، نفاق و کفر نیز سلامت روح و ایمان را به خطر می‌اندازند و باعث اختلال در عملکرد درست قلب معنوی می‌شوند.

افزایش بیماری فیزیکی ↔ افزایش نفاق و گمراهی: عدم درمان بیماری فیزیکی منجر به وخامت آن می‌شود؛

عدم رویارویی با نفاق و دروغ نیز به تعمیق آن می‌انجامد.

درد و رنج ناشی از بیماری → عذاب اخروی و ناراحتی روحی: بیماری به رنج می‌انجامد، نفاق و کفر نیز در دنیا اضطراب و در آخرت عذاب دردناک به دنبال دارند.

توضیح بلاغی و ادبی: استعاره مکنیه و مجاز مرسل: "مرض" استعاره از نفاق است و قلب، کنایه از روح و ذات انسان. این استعاره بسیار قدرتمند است زیرا بیماری حسی دردناکی است که همه آن را درک می‌کنند. کارکرد بلاغی: این استعاره به مخاطب کمک می‌کند تا نفاق و کفر را نه صرفاً یک انحراف فکری، بلکه یک "بیماری" مهلک بداند که جان و روح انسان را از درون می‌خورد. تشبیه این وضعیت به بیماری، هشداردهنده و تحریک‌کننده است تا افراد از این عارضه درونی پرهیز کنند و به فکر "درمان" آن باشند.

نمونه ۱۰: حیات اخروی به مثابه سرای واقعی و دنیا به مثابه بازی و سرگرمی
آیه: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴)
ترجمه: و این زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست؛ و همانا سرای آخرت، همان زندگی [حقیقی و جاودانه] است، اگر می‌دانستند.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه به مقایسه ماهیت زندگی دنیا و آخرت می‌پردازد و بر فانی بودن دنیا و حقیقی بودن آخرت تأکید دارد.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): بازی، سرگرمی، حیوانات (موجود زنده و پویا).
حوزه مقصد (Target Domain): زندگی دنیا (فانی، بی‌هدف موقت)، زندگی آخرت (جاودانه، واقعی، دارای هدف).

نگاشت‌ها (Mappings):

لهو و لعب (بازی و سرگرمی) ↔ زندگی دنیا: بازی‌ها موقتی، بی‌هدف واقعی و تمام‌شونده‌اند؛ دنیا نیز با تمام جاذبه‌هایش، موقتی و فانی است و هدف نهایی نیست.
حیوان (الحیوان - صیغه مبالغه از حیات) ↔ زندگی آخرت: کلمه "الحیوان" که صیغه مبالغه از "حیات" است، بر اوج و تمامیت زندگی دلالت دارد. زندگی واقعی و جاودانه و پر از رشد و تکامل، در آخرت است.
پایان بازی ↔ پایان عمر دنیا: بازی‌ها به پایان می‌رسند، دنیا نیز پایانی دارد.

نتیجه بازی ↔ نتیجه اعمال در دنیا: پاداش و جزا در آخرت، همان نتایج "بازی" دنیاست.

توضیح بلاغی و ادبی: استعاره تصریحی (مکنیه) و قصر و حصر: عبارت "وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ" با استفاده از "ما... الا"، دنیا را منحصرأ به بازی و سرگرمی تشبیه می‌کند و معنای دیگری را از آن سلب می‌نماید. "الحیوان" نیز استعاره‌ای قوی و منحصر به فرد است.

کارکرد بلاغی: این استعاره باعث می‌شود مخاطب نگاه خود را به دنیا تغییر دهد؛ آن را نه هدف نهایی، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف والاتر بداند. این تشبیه، تحقیر دنیا و تعظیم آخرت را به شیوه‌ای مؤثر انجام می‌دهد.

و حس مسئولیت‌پذیری را در قبال زندگی واقعی (آخرت) تقویت می‌کند.

نمونه ۱۱: پاداش و اعمال به مثابه تجارت و معامله

آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (صف: ۱۰-۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟ [آن تجارت این است که] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید. [در نتیجه این تجارت] گناهانتان را می‌آمرزد و شما را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که از زیر [درختان] آن رودها جاری است و خانه‌هایی پاکیزه در باغ‌های عدن [بهشت جاودان] [به شما می‌دهد]. این همان رستگاری بزرگ است.

تحلیل جامع:

بافتار و معنای ظاهری: آیه مؤمنان را به نوعی "تجارت" دعوت می‌کند که نتیجه آن نجات از عذاب و رسیدن به بهشت است. کلمه "تجارت" در اینجا به وضوح معنای اقتصادی ندارد.

استعاره پنهان و نگاشت‌های شناختی:

حوزه مبدأ (Source Domain): تجارت، معامله، سود، ضرر، کالا، سرمایه، نجات از ورشکستگی، رسیدن به ثروت.

حوزه مقصد (Target Domain): اعمال صالح (ایمان، جهاد)، پاداش الهی (مغفرت، بهشت)، عذاب جهنم، رستگاری، زیانکاری در آخرت.

نگاشت‌ها (Mappings):

تجارت ↔ معامله با خدا: رابطه انسان با خدا از حیث اعمال و پاداش، شبیه یک معامله است.

سرمایه (کالا) ↔ ایمان، جان، مال: انسان جان و مال خود را در راه خدا هزینه می‌کند.

سود ↔ مغفرت، بهشت، رستگاری: پاداش الهی، سود و منفعت عظیم این تجارت است.

زیان/ورشکستگی ↔ عذاب دردناک، جهنم: عدم انجام این تجارت یا انجام تجارت با باطل، به زیان و عذاب ابدی می‌انجامد.

دلالت (راهنمایی) ↔ هدایت الهی: خداوند خود راهنمای این تجارت پرسود است.

توضیح بلاغی و ادبی: استعاره تصریحی (مکنیه): واژه "تجارت" به صورت استعاری برای اعمال صالح به کار رفته است. این یک استعاره بسیار رایج و قدرتمند در قرآن است که به دلیل آشنایی مخاطب با مفهوم تجارت و سود و زیان، به خوبی تأثیرگذار است.

بلاغت خطاب: خطاب مستقیم "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" و لحن سؤال گونه "هَلْ أَدُلُّكُمْ" مخاطب را به تأمل وامی‌دارد و او را مستقیماً درگیر می‌کند.

کارکرد بلاغی: این استعاره، اعمال صالح را نه به مثابه یک بار یا تکلیف، بلکه به مثابه یک فرصت استثنایی برای

کسب سود بی‌نهایت و جاودانه نشان می‌دهد. با این رویکرد، انگیزه انجام اعمال نیکو به شدت تقویت می‌شود و مفاهیم انتزاعی پاداش و جزا به صورت ملموس و قابل درک برای ذهن تجاری انسان ارائه می‌شود. این یازده نمونه به وضوح نشان می‌دهند که قرآن کریم چگونه با استفاده از "استعاره پنهان" - که ریشه در فهم شناختی انسان از جهان دارد - مفاهیم عمیق و انتزاعی (مانند هدایت، ضلالت، ایمان، کفر، دنیا، آخرت، اعمال و پاداش) را در قالب حوزه‌های مبدأ ملموس و قابل درک (مانند آب، نور، درخت، بیماری، تجارت) برای مخاطب خود قابل فهم، تصویرپذیر و اثرگذار می‌سازد. این نگاشت‌های شناختی، تنها زینت‌های ادبی نیستند، بلکه ابزاری قدرتمند برای:

۱. تسهیل فهم: تبدیل مفاهیم انتزاعی به واقعیت‌های ملموس.
 ۲. تصویرسازی پویا: ایجاد صحنه‌ها و تجربیات حسی در ذهن مخاطب.
 ۳. تقویت اقناع و تأثیرگذاری: با بهره‌گیری از تجربیات مشترک بشری، پیام را عمیق‌تر و ماندگارتر می‌سازند.
 ۴. اقتصاد کلام: بیان معانی بسیار با کمترین واژگان.
 ۵. عمق‌بخشی به معنا: هر استعاره می‌تواند لایه‌های جدیدی از معنا را آشکار سازد.
- این تحلیل‌ها گواهی بر اعجاز بلاغی قرآن کریم است که نه تنها در سطح واژگان و عبارات، بلکه در ساختار عمیق شناختی و مفهومی خود، برای هدایت و تأثیرگذاری بر قلوب و عقول بشر، بی‌نظیر عمل کرده است.

نتیجه‌گیری

در تلاشی سترگ برای کاوش در اعماق بلاغت قرآنی، تحلیل‌های پیشین ما پرده از سازوکاری شگرف و تأثیرگذار برداشت که فراتر از صنایع بدیعی و بیانی صرف، به هسته ادراک و شناخت بشری گره خورده است. قرآن کریم، این یگانه کلام الهی، نه تنها با اعجاز لفظی، بلکه با اعجاز شناختی خود، مفاهیم انتزاعی و گاه دست‌نیافتنی ایمان، کفر، هدایت، ضلالت، حیات و ممات را در قالب استعاره‌های پنهان و نگاشت‌های مفهومی، به تجربیاتی ملموس و قابل درک برای جان‌های تشنه حقیقت بدل می‌سازد.

ما شاهد بودیم که چگونه "نور" و "ظلمت" صرفاً استعاره‌ای ادبی برای "هدایت" و "گمراهی" نیستند، بلکه ریشه‌های عمیق‌تری در تجربه زیستی انسان از "دیدن" و "ندیدن"، "امنیت" و "خطر" دارند. یا چگونه "حیات" و "موت" برای "ایمان" و "کفر" صرفاً تشبیهی سطحی نیستند، بلکه بازتابی از درک بنیادین انسان از "پویایی" و "رکود"، "باروری" و "خشکی" در جهان هستی‌اند. این نگاشت‌ها، بلاغتی را رقم می‌زنند که نه تنها بر گوش، بلکه بر جان می‌نشیند و اندیشه را در مسیر پریپیچ و خم حقیقت، یاری می‌رساند.

قرآن، با بهره‌گیری هوشمندانه از حوزه‌های مبدأ آشنا و تجربی (مانند آب، نور، بیماری، تجارت، گیاه، حیوان و طبیعت)، مفاهیم عمیق و حیانی را به گونه‌ای تصویر می‌کند که نه تنها برای مخاطبان اولیه، بلکه برای انسان در هر عصر و نسلی، قابل لمس و درونی‌سازی باشد. این نه یک بلاغت صرفاً زیبایی‌شناسانه، بلکه بلاغتی کاربردی، اقناعی و تربیتی است که هدف نهایی آن، هدایت انسان به سوی کمال و رستگاری است. قرآن، نه تنها "چه بگوید" را می‌داند، بلکه "چگونه بگوید" را نیز به شیوه‌ای بی‌بدیل و معجزگون به نمایش می‌گذارد و در این

راستا، نظریه استعاره مفهومی، کلیدی طلایی برای گشایش بسیاری از این گنجینه‌های پنهان است.

پیشنهادهای

۱. بررسی جامع حوزه‌های مبدأ و مقصد: گسترش پژوهش به دیگر حوزه‌های مبدأ و مقصد در قرآن و دسته‌بندی جامع آن‌ها بر اساس الگوهای شناختی.
۲. تحلیل استعاره‌های پنهان در روایات: بررسی اینکه چگونه معصومین (ع) از همین الگوهای استعاری برای تبیین مفاهیم دینی بهره جسته‌اند و ارتباط این روایات با استعاره‌های قرآنی.
۳. تحلیل بینامتنی: مقایسه استعاره‌های مفهومی قرآن با متون مقدس دیگر ادیان و آثار ادبی کلاسیک برای کشف شباهت‌ها و تمایزات در رویکرد شناختی به بلاغت.
۴. مطالعه تطبیقی در تفاسیر: بررسی اینکه مفسرین در طول تاریخ چگونه و تا چه حد به این لایه‌های شناختی استعاره‌ها پی برده و آن‌ها را تبیین کرده‌اند.
۵. مدل‌سازی رایانشی: توسعه الگوریتم‌ها و ابزارهای رایانشی برای شناسایی و دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی در متن قرآن و سایر متون دینی به منظور تحلیل داده‌های کلان.
۶. کاربرد در آموزش علوم قرآنی: تدوین رویکردهای نوین آموزشی بر پایه نظریه استعاره مفهومی برای تسهیل فهم قرآن برای نسل جوان و غیرمسلمانان.
۷. بررسی نقش فرهنگ و بستر در نگاشت‌ها: عمیق‌تر شدن در تأثیر فرهنگ و تجربه زیستی مخاطبان اولیه قرآن بر شکل‌گیری و درک این استعاره‌ها.

محدودیت‌های پژوهش:

۱. حجم محدود نمونه‌ها: این پژوهش، تنها به تعداد محدودی از نمونه‌های قرآنی بسنده کرده است؛ در حالی که گستره استعاره‌های پنهان در قرآن بی‌شمار است و نیاز به پژوهش‌های گسترده‌تر دارد.
 ۲. محدودیت در عمق تحلیل زبان‌شناختی: تحلیل حاضر، بیشتر بر جنبه‌های شناختی و بلاغی متمرکز است و ممکن است به تمامی ظرایف زبان‌شناختی و نحوی مرتبط با این استعاره‌ها نپرداخته باشد.
 ۳. تفسیر و برداشت: هرچند تلاش شده تا تحلیل‌ها بر مبنای اصول نظریه استعاره مفهومی و با ارجاع به معنای متعارف آیات صورت گیرد، اما تفسیر برخی استعاره‌ها می‌تواند نیازمند دقت بیشتری باشد و متأثر از برداشت‌های مختلف باشد.
 ۴. پیچیدگی معنایی قرآن: قرآن کریم دارای لایه‌های متعدد معنایی است و استعاره‌های پنهان تنها یکی از وجوه اعجاز آن هستند. این پژوهش ادعای تحلیل تمامی ابعاد معنایی و بلاغی را ندارد.
 ۵. نوظهور بودن نظریه: هرچند نظریه استعاره مفهومی قدرتمند است، اما هنوز در حال تکامل است و ممکن است با پیشرفت‌های آینده، ابعاد جدیدی به تحلیل‌ها افزوده شود.
- این پژوهش، تنها گامی کوچک در راه بی‌کران شناخت بلاغت اعجاز‌آمیز قرآن کریم است. امید است که این

تحلیل‌ها، روزه‌ای به سوی فهم عمیق‌تر کلام وحی و الهام‌بخش پژوهش‌های آتی در این میدان عظیم باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). التحرير و التنوير. الدار التونسية للنشر.
۳. ابو عبیده، معمر بن المثنی. (۱۹۸۸). مجاز القرآن. (محمد فؤاد سزگین، مصحح). مکتبه الخانجی.
۴. بیداوی، ناصرالدین. (بی‌تا). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. دارالکتب العلمیه.
۵. تفتازانی، سعد الدین. (۱۹۹۳). المطول على تلخیص المفتاح. منشورات الرضی.
۶. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۳). دلائل الإعجاز. (سید محمدرضا حسینی جلالی، کوششگر). دارالکتب الإسلامیه.
۷. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۷). أسرار البلاغه. (محمد عبده، محقق). دار المعرفه.
۸. جرجانی، عبدالقاهر. (بی‌تا). دلائل الإعجاز في علم المعانی. (محمد عبده، محقق). دار المنار.
۹. حجازی، سیده شیرین و افراشی، آریتا. (۱۳۹۹). فرآیند انسجام میان استعاره‌های مفهومی قرآن کریم. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۶(۲)، ۱۱۵-۱۴۰. [Doi: 10.30497/quran.2020.14229.2776](https://doi.org/10.30497/quran.2020.14229.2776)
۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۹). بلاغت قرآن. طرح نو.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۹۹۲). المفردات فی غریب القرآن. (صفوان عدنان داوودی، محقق). دار القلم.
۱۲. زرکشی، بدرالدین. (۱۹۵۷). البرهان فی علوم القرآن. (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). دار إحياء الكتب العربیه.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. دار الكتاب العربی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (بی‌تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. دار الکتب العربی.
۱۵. سکاکي، یوسف بن ابی بکر. (۱۹۸۷). مفتاح العلوم. دار الکتب العلمیه.
۱۶. سید قطب، ابراهیم حسین. (۱۹۶۷). التصوير الفني فی القرآن. دار الشروق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین. (۱۹۸۷). الاتقان فی علوم القرآن. (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). الهیئه المصریه العامه للكتاب.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبری، محمد بن جریر. (۲۰۰۱). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. (احمد محمد شاکر، محقق). دار هجر.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). دار إحياء التراث العربی.

۲۲. توحیدی، امیر و صادقی، زهرا، (۱۳۹۱)، «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، مطالعات نقد ادبی، (۲۸)۷، ۱۴۸-۱۲۵.
۲۳. وهابیان، بهناز و دهقان، مسعود. (۱۴۰۲). مفهوم‌سازی استعاره‌های قرآنی از منظر شناختی (مطالعه موردی سوره‌های صفات و کهف). پژوهش‌های زبان‌شناسی قرآنی، ۱۴۱-۱۶۶. [Doi: 10.22034/jilr.2023.62762](https://doi.org/10.22034/jilr.2023.62762)
24. Denzin, N. K. (1978). The research act: A theoretical introduction to sociological methods. McGraw-Hill <https://doi.org/10.4324/9781315134543>
25. Elsharq, M. (2024). Conceptual metaphors in the Holy Qur'an: Systemic function in focus. Middle Eastern Journal of Language and Literature Studies, 24-39.
26. Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (1967). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research. Aldine de Gruyter <https://doi.org/10.4324/9780203793206>
27. Khattak, Q. H., Khan, A. A., & Ishraq, W. (2024). The use of metaphor in the Quran: A linguistic and literary analysis. Shnakhat Journal, 117-123. <https://shnakhat.com/index.php/shnakhat/index>
28. Kövecses, Z. (2010). Metaphor: A practical introduction. Oxford University Press .
29. Krippendorff, K. (2013). Content analysis: An introduction to its methodology (3rd ed.). Sage Publications .
30. Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), Metaphor and thought (2nd ed., pp. 202-251). Cambridge University Press . <https://escholarship.org/content/qt54g7j6zh/qt54g7j6zh>
31. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). Metaphors we live by. University of Chicago Press. https://doi.org/10.11517/jjsai.2.1_127
32. Musolff, A. (2016). Metaphor, nation and the public sphere. Equinox Publishing